

تجمل‌گرایی عاملي در جهت انحطاط و نابودي تمدن اسلامي (بررسي آن از منظر آموزه‌هاي تفاسير قرآني فريقين)

تجمل‌گرایی عاملي در جهت انحطاط و نابودي تمدن اسلامي

(بررسي آن از منظر آموزه‌هاي تفاسير قرآني فريقين)

ايوب شافعي پور

كارشناس ارشد فقه مفارن و حقوق جزاي اسلامي

دانشگاه مذاهب اسلامي تهران

چکیده:

در طول تاريخ بشر به خصوص تاريخ اسلام، تمدن‌هاي زيادي به زوال رفته‌اند. در طول تاريخ اسلام هم تمدن‌هاي باشكوهي بودند كه آنان نيز نابودشده‌اند. طبق گواه قرآن و برخي شواهد تاريخي يكي از

عوامل انحطاط این تمدن‌ها «تجمل‌گرایی» بوده است. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، به این عامل نابودکننده – تجمل‌گرایی – از دیدگاه قرآن و تفاسیر فریقین پرداخته شده است. قرآن کریم تجمل‌گرایی را عاملی بسیار بزرگ در از بین رفتن تمدن‌ها معرفی کرده و آن را مصداقی از ظلم، ستم، ناامنی و فروپاشی انسجام اجتماعی معرفی کرده است. قرآن ریشه‌ی شروع تجمل‌گرایی در وهله‌ی اول را در بزرگان و رؤسای یک ملت و حکومت می‌داند که با روی آوردن آنان، مردم عادی نیز گرفتار چنین پدیده‌ای شده و موجبات نابودی تمدن خود را فراهم می‌کنند. قرآن کریم برای تجمل‌گرایی نسخه‌ای به نام معرفی تجمل‌گرایی به عنوان یک منکر بزرگ، ارائه کرده است تا بدین وسیله از گسترش آن جلوگیری شود.

کلیدواژگان: تجمل‌گرایی، انحطاط، تمدن، اسلام، قرآن، تفاسیر، شیعه، اهل سنت.

مقدمه

همه‌ی تمدن‌ها در دنیا از آغاز تاکنون با فرازوفرودهایی همراه بوده‌اند. برخی از آن‌ها پیشرفت کرده و به حیات خود ادامه دادند و برخی از آن‌ها به افول گراییدند. تمدن اسلامی نیز از آغاز تاکنون خالی از فراز و نشیب نبوده است. عوامل مؤثر زیادی در این فراز و نشیب‌ها دخالت داشته‌اند. از عواملی که باعث به افول گراییدن و کم‌نور شدن تمدن اسلامی در مقاطعی از تاریخ شده و بعضاً در زمان حاضر نیز وجود دارد، که قرآن نیز به آن عوامل اشاره داشته است می‌توان به ترویج کفر، ظلم و ستم، گناه، فساد اقتصادی، استکبار، سرکشی و تجاوز و تجمل‌گرایی اشاره کرد. پژوهش حاضر که به مطالعه‌ی یکی از این عوامل به نام تجمل‌گرایی و نقش آن در سقوط و انحطاط تمدن اسلامی پرداخته است به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سعی در تبیین و آشکار ساختن این عامل - با توجه به آموزه‌های تفاسیر قرآنی شیعه و اهل سنت - در سست کردن عناصر تمدن اسلامی کرده است. شاید در نگاه اول نتوان تشخیص داد که تجمل‌گرایی چنان اثر مخرب و منفی‌ای داشته باشد که بتواند باعث انحلال و انحطاط یک جامعه یا گروه یا قومی بشود چه رسد به این که بتواند یک تمدن باشکوه را منحل و یا منحل کند.

در این بخش به بررسی دو کلیدواژه اساسی یعنی تمدن و تَجَمُّل گرایي که در پژوهش حاضر بارها از آن سخن به میان خواهد آمد، پرداخته می‌شود.

تمدن در لغت

تمدن در عربی مصدری از باب تفعّل و در زبان فارسی اسم مصدر است.

در فرهنگ فارسی معین، تمدن به معنای شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهری خو گرفتن و همکاری افراد یک جامعه برای ترقی و پیشرفت آمده است [11].

دهخدا هم این چنین تمدن را تعریف کرده است: تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت طرافت و انس و معرفت. هم چنین به معنای شهرنشینی نیز آمده است [12].

واژه‌ی تمدن در زبان عربی بیشتر به معنای «الحضارة» آمده است که فعل ثلاثی آن «حضر» است. که معانی فراوان و مختلف المعنای زیادی برای آن ذکر شده است. اگر به اولین کتاب‌های لغت و معاجم عربی نگاهی انداخته شود، اثری از این واژه نیست. به عنوان مثال اگر به کتاب «العین» نوشته‌ی «فراهیدی» متوفای سال 170 هجری نگاهی انداخته شود اثری از واژه‌ی «حضر» در آن نیست. اما اگر به کتب لغتی که در قرن سوم و چهارم هجری تألیف شده است، مراجعه شود این واژه در آن کتاب‌ها یافت می‌شود. طاهرا^۱ ابن فارس (متوفای 395 هجری) اولین کسی است که این واژه را در لغت وارد کرده است؛ زیرا با جستجو در کتاب‌های لغت وی این مطلب هویدا است. ایشان می‌گوید: حاء، صاد و راء (حضر) در اصل به معنای ورود و مشاهده‌ی یک چیز است و حضر (شهرنشینی) کلمه‌ی مخالف و مقابل «البدو» یعنی روستا نشینی است [13]. أبوزید [44] از نحویان بصره معتقد است «الحَضارة» به کسر است و أَمَمَعِي [51] از لغویان «الحَضارة» را به فتح می‌دانند [16]. جوهری می‌گوید: الحَضارة و الحَضارة واژگانی هستند که مخالف واژه‌ی البداوة هستند [17]. علامه راغب اصفهانی در مفردات قرآن خود معتقد است که فعل ثلاثی «حضر» که در قرآن ذکر شده است واژه‌ای است ضد و مخالف واژه «البدو» و نوشتن «الحضارة» بر هر دو صورت یعنی چه با فتح و چه با کسر حاء صحیح است [18]. ابن منظور در ذیل واژه‌ی «حَضَرَ» می‌گوید: واژه‌ی الحضرة مخالف واژه‌ی البدو است و واژه‌ی حاضر هم مخالف واژه‌ی بادی است. حاضر به کسی گویند که در شهرها اقامت دارد و بادی به کسی گویند که در صحرا زندگی می‌گذراند [19].

تعریف ابن خلدون:

تمدن عبارت است از ترفند و فنونی که برای پیشرفت بکار گرفته می‌شود مانند ساختمان‌سازی و ایجاد بنا که نوعی از مظاهر تمدن به حساب می‌آید. ایشان تعاریفی دیگر از تمدن نیز دارد مانند: تمدن نوعی از حالت اجتماعی انسان است. یا این تعریف که می‌گوید: از زندگی فردی خارج شدن و به زندگی شهری داخل شدن را تمدن می‌گویند [10].

تعریف ویل دورانت:

با دقت در سخنان ویل دورانت می‌توان گفت ایشان تمدن را به معنای شهرنشینی تعبیر کرده است. آنجا که می‌گوید: وقتی فرهنگ عمومی به درجه‌ای برسد، فکر کشاورزی تولید می‌شود و به وجود می‌آید. ایشان می‌گوید: در محل برخورد راه‌های بازرگانی و شهرهاست که عقل مردم بارور می‌شود و تمدن به دنبال کسب تعالی و ویژگی‌های اخلاقی و نیک توسط مردم پدید می‌آید. [11]

تعریف شوقی ابوخلیل:

تمدن عبارت است از تلاش‌های انسان در راستای کشف، اختراع، تفکر کردن، ایجاد نظم و رسیدن به بالاترین سطح زندگی از نظر رفاه. که همه‌ی این‌ها از چیزهایی است که اکثر امت‌ها در طول تاریخ به دنبال آن بوده‌اند [12].

تعریف ابراهیم زید الکیلانی:

تمدن عبارت است از نظام اجتماعی که بین عناصر معنوی - مانند فکر، عادات، عرف و سلیقه‌ها - و عناصر مادی - مانند زندگی، درآمد، خوردن و پوشیدن، حرفه‌ها و ... جمع کند [13]. یعنی راهی وسط و میانه در پیش بگیرد.

تعریف امام خمینی (ره):

امام خميني (ره) در مورد تمدن معتقد است كه هر تمدني كه ظهور مي‌كند بايد از توانايي لازم براي سوق دادن انسان‌ها به سوي تعالي مادي و معنوي برخوردار باشد. ايشان معتقدند كه تمدن‌ها بايد نيازهاي فردي و اجتماعي جوامع بشري را رفع و در پي رشد و تعالي انسان‌ها باشند. با دقت در تعاريفي كه مرحوم امام (ره) از تمدن داشته‌اند مي‌توان گفت كه تمدن همان پيشرفت و ترقي است [14].

تعريف علي شريعتي:

تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های مادی و معنوی جامعه‌ای انسانی، وقتی گفته می‌شود ساخته‌های انسانی مقصود آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد؛ بنابراین ساخته‌ای انسانی در برابر ساخته‌ای طبیعت قرار می‌گیرد [15].

تعريف مالک ابن نبي الجزائري:

به تمدني مي‌توان تمدن گفت كه بر سه پایه استوار باشد: انسان، خاک و زمان. [16]

با دقت نظر در تعاریف فوق می‌توان گفت که بسیاری از این تعاریف، کامل نیستند؛ زیرا اولاً تعریف باید جامع و مانع باشد و ثانیاً موجز و مختصر باشد. درحالی‌که برخی از تعاریف فوق بسیار طولانی هستند.

دکتر محمد سعید رمضان البوطي در مورد تعاریف بسیار زیادی که از واژه‌ای تمدن شده است می‌گوید: کثرت تعاریف در این باب باعث شده است که من دیگر از تمدن تعریفی ذکر نکنم؛ زیرا بسیاری از نویسندگان پیرامون تعریف تمدن بحث کرده‌اند و تعاریف زیادی ارائه داده‌اند و تا به حال به تعریفی واحد هم دست نیافته‌اند [17].

پس با توجه به آنچه اهل لغت در مورد تمدن ابراز کردند و همچنین تعاریف اصطلاحی برخی دانشمندان که ذکر آن گذشت، می‌توان در یک تعریف جامع یا برگزیده تمدن را این‌گونه تعریف کرد: «شکل جدیدی از زندگی که توسط انسان – برای آنچه بدان معتقد است و بدان خاطر زندگی می‌کند- به وجود می‌آید را تمدن گویند.»

تجمل گرایي

در زبان فارسی تَجْمَل و تَجْمَل‌گرایی به معنای جاه و جلال، شوکت، عظمت، بزرگی و اسباب بزرگی و رفاه و آسایش [18]، زیور بستن، آذین کردن، خود آراستن، مال و اثاثیه‌ی گران‌بها داشتن [19]، زینت دادن، آراسته شدن، شأن، شکوه و جمال آمده است [20]. در زبان عربی علاوه بر واژه‌ی تَجْمَل واژه‌ای به نام «التَرَف» به معنای تَجْمَل‌گرایی آمده است. تاء، راء، فاء می‌شود تَرَف که به معنای زیاده‌روی در نعمت آمده است [21] و به کسی که در نعمت زیاده‌روی کند مُتَرَف گویند [22].

با دقت در تعاریفی که از واژه‌ی تَجْمَل و تَجْمَل‌گرایی شد می‌توان گفت وجه اشتراک و وجه شبه تعریف فارسی و عربی در زیبایی و زینت کردن است.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که درواقع تَجْمَل‌گرایی یک نوع علاقه‌ی افراطی به زینت کردن و استفاده از وسایل زینتی است. آنچه در تعریف تَجْمَل‌گرایی مهم است همین علاقه‌ی افراطی است و گرنه استفاده‌ی متعارف و در حد نیاز، نکوهیده نیست [23].

تَجْمَل‌گرایی و انحطاط تمدن‌ها از منظر آموزه‌های قرآنی

با اندکی تأمل در تاریخ می‌توان فهمید که در طول تاریخ بشر تمدن‌های بسیاری شکل گرفته و دیر یا زود به خاطر عوامل مختلفی از بین رفته و به افول گرویده‌اند. یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های اسلامی در تاریخ اسلام، تمدن باشکوه اندلس بوده است. تمدنی که با تمام شکوه و عظمتی که داشت با دست‌به‌دست دادن عوامل داخلی و خارجی مختلفی از بین رفت. پژوهش‌های زیادی در مورد عوامل سقوط اندلس نگاشته شده است که با دقت در آن نوشته‌ها چشم انسان به یک عامل داخلی خیره می‌شود و آن «تَجْمَل‌گرایی» است. نقل می‌شود که درآمد حکومت صرف تَجْمَل‌گرایی و خوش‌گذرانی می‌شد [24] و امیران و مسئولان اندلس به عیش و نوش و طرب و اندوختن ثروت و صرف آن در امورات خود مشغول شدند و در نتیجه‌ی فساد و تَجْمَل‌گرایی آنان شهرهای اندلس در آستانه‌ی سقوط قرار گرفت [25].

قرآن کریم ضمن بیان اثرات سوء تَجْمَل‌گرایی و بیان سرنوشت ملت‌ها و تمدن‌هایی که بدین سبب از بین رفته‌اند در این باره بحث نموده که اکنون بدان پرداخته می‌شود.

تَجْمَل‌گرایی را می‌توان با توجه به این‌که نوعی اسراف و زیاده‌روی در نعمت است یک نوع معصیت و

همچنین یک رذیله‌ی اخلاقی دانست. آنجا که خداوند می‌فرماید: «أَذْهَبَتْكُمْ طَائِفَاتٌ تَكُفُّونَ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» و بـِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ [261]؛ «از طیبات و لذائذ در زندگی دنیا خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید؛ اما امروز عذاب ذلت‌بار به خاطر استکباری که در زمین به‌ناحق کردید و به خاطر گناهانی که انجام می‌دادید؛ جزای شما خواهد بود.»

پس می‌توان گفت که استفاده از نعمت در جهت سوء آن و زیاده‌روی نوعی آفت است که می‌تواند ریشه یک جامعه و تمدن را بشکاند و خداوند چه زیبا در قرآن به تصویر می‌کشد آن زمان را که یک قوم و تمدن مشغول تجمّل‌گرایی بوده و غرق در نعمت‌های دنیایی هستند: «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَّتْ وَطَنَّ أَهْلُهَا أَنْزَلَهُمْ قَادِرُونَ عَلَىٰ هَاهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنَبِ إِلَّا مَسْرًا»؛ «تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می‌گردد، و اهل آن مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره‌مند گردند، (ناگهان) فرمان ما، شب‌هنگام یا در روز، (برای نابودی آن) فرامی‌رسد؛ (سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می‌سازیم) و آن‌چنان آن را درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز (چنین کشتزاری) نبوده است.»

از آیه‌ی فوق می‌توان دریافت که خداوند بیان می‌دارد آن هنگام که بندگان و مردمان در یک امت و تمدن مشغول مال دنیا و در آن غرق هستند، یک‌باره خداوند آن نعمت‌ها را از آنان می‌گیرد و بدین‌وسیله نابود خواهند گشت.

آن هنگام که ملت یا تمدنی به‌سوی اسراف و ریخت‌وپاش در زمینه‌های خوردن، آشامیدن، شهوت و لذت، می‌رود، پس به‌یک‌باره زمینه‌ی انحطاط خودش را فراهم آورده است؛ پس می‌توان گفت تجمّل‌گرایی در هر زمینه‌ای که باشد، عملی است سوء و ناپسند [27].

رشید رضا در تفسیرش می‌گوید: «تجمّل‌گرایی» به اسراف، فسق، فجور، ظلم و ستم و ارتکاب جرائم، می‌انجامد و بیشتر در بزرگان، سردمداران، مدیران و رؤسای یک ملت و تمدن پدیدار می‌شود و کم‌کم به زیردستان و مردمان عادی نیز سرایت می‌کند و در نتیجه به هلاکت، ریشه‌کن شدن و از بین رفتن استقلال آن ملت خواهد شد [28].

سید قطب می‌گوید: «تجمل‌گرایی» باعث غلظت قلب می‌شود، حساس بودن و غیرت را از بین می‌برد، سرشت و طبیعت انسانی را نابود می‌کند، فرد تجمل‌گرا دلایلی برای هدایت شدن نمی‌بیند، نسبت به هدایت کبر می‌ورزد و بر راه باطل اصرار می‌ورزد، ارزش‌های کاذب و نعمت‌های فانی آن را می‌فریبد و می‌پندارد که ثروت و قدرتش مانع از عذاب وی به خاطر سرکشی‌اش می‌شود [29].

خداوند چه زیبا در مورد کسانی که غرق در تجمل‌گرایی در دنیا هستند و اسراف و زیاده‌روی و در نتیجه‌ی آن، طغیان و سرکشی می‌کنند، می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلُنَا بَشِيرٌ كَاذِبُونَ. وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ. قُلْ إِن سَرَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» [30]. «و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیم‌دهنده نفرستادیم مگر اینکه مترفین آن‌ها (که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: «ما به آنچه فرستاده شده‌ایم کافریم. و گفتند: «اموال و اولاد ما (از همه) بیشتر است (و این نشانه علاقه خدا به ماست!)؛ و ما هرگز مجازات نخواهیم شد. بگو: «پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد وسیع یا تنگ می‌کند، (این ربطی به قرب در درگاه او ندارد)؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

خداوند در قرآن از سرنوشت و فرجام ملت‌ها و تمدن‌هایی یاد می‌کند و نام می‌برد که در نعمت خداوند غرق بوده و سپاس خدا را به جا نمی‌آوردند و در یک کلام در تجمل‌گرایی غرق شده بودند. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [31]. «و خدا بر شما حکایت کرد و مثل آورد مثل شهری را که در آن امنیت کامل حکم‌فرما بود و اهلش در آسایش و اطمینان زندگی می‌کردند و از هر جانب روزی فراوان به آن‌ها می‌رسید تا آنکه اهل آن شهر نعمت‌های خدا را کفران کردند، خدا هم به موجب آن کفران و معصیت طعم گرسنگی و بیمناکی را به آن‌ها چشانید و چون لباس، سرپای وجودشان را پوشاند.»

آیت‌ال مکارم شیرازی در مورد آن قوم و تجمل‌گرایی و زیاده‌روی در نعمت‌ها می‌فرماید: این قوم مرفه آن‌چنان گرفتار غرور و غفلت شدند که حتی از مواد مفید و محترم غذایی برای پاک کردن بدن‌های آلوده خود استفاده نمی‌کردند و به همین جهت خداوند آن‌ها را گرفتار قحطی و ناامنی کرد. این هشدار است به همه افراد و ملت‌هایی که غرق نعمت‌های الهی هستند تا بدانند هرگونه اسراف و تبذیر و تضييع نعمت‌ها جریمه دارد جریمه‌های بسیار سنگین.

این هشدار است به آن‌ها که همیشه نیمی از غذای اضافی خود را به زیاده‌دان‌ها می‌ریزند. هشدار است به آن‌ها که برای سفره‌ای که سه چهار نفر میهمان بر سر آن دعوت شده است معادل غذای 20 نفر از غذاهای رنگین تهیه می‌بینند، و حتی باقیمانده آن را به مصرف انسان‌های گرسنه نمی‌رسانند. [32]

این نمونه‌ای از تمدنی بود که به وسیله‌ای تجمل‌گرایی، به ناامنی و فحشی دچار گشت و قرآن داستان آن را بازگو کرد. می‌توان از این آیه و داستان این پیام را دریافت کرد و این درس را گرفت که یکی از عواملی که یک ملت و تمدن را به انحطاط نزدیک می‌کند همین تجمل‌گرایی است که ناامنی و کمبود نعمت را به ارمغان می‌آورد و یک ملت را به زوال می‌کشاند.

خداوند در قرآن بیان می‌دارد که ملت و تمدن‌های بسیاری را که به هوس رانی، کفران نعمت، زیاده‌روی در نعمت، اسراف نعمت مشغول بودند که همه‌ی این موارد از مصادیق و ا نتایج تجمل‌گرایی است چگونه نابود گشته و تمدن آنان طوری به افول گرایید که از آن تمدن چیزی جز ویرانه‌ها باقی نمانده است. «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ [33]»؛ «و چه بسیار شده که ما اهل دیاری را که به هوس‌رانی و خوش‌گذرانی پرداختند هلاک کردیم، و این خانه‌های (ویران) آن‌هاست که بعد از آن‌ها جز عده قلیلی در آن دیار سکونت نیافت و تنها ما وارث (دیار آن‌ها) بودیم.»

محسن قرائتی در ذیل این آیه می‌گوید که گاه ثروت و رفاه، نه تنها مایه‌ی سعادت نیست که باعث غرور، طغیان و هلاکت نیز است [34] منظور این است که ثروت و رفاه عاملی برای کفران نعمت و سرکشی شده و به تجمل‌گرایی ختم می‌شود و آنگاه نتیجه‌ای جز هلاکت و بدبختی برای تمدن‌ها و ملت‌ها نخواهد داشت.

همان‌گونه که گفته شد تجمل‌گرایی باعث از بین رفتن، ویرانی، ریشه‌کن شدن تمدن‌ها می‌شود. از نظر قرآن یکی از نتایج تجمل‌گرایی تخریب و فروپاشی اجتماع و انسجام اجتماعی است. خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَادْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتَدَرِّفِيهَا فَفَاسَقُوا فَبِهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا [35]»؛ «هرگاه بخواهیم شهر و دیاری را نابود گردانیم، افراد دارا و خوش‌گذران و شهوت‌ران آنجا را سردار و چیره می‌گردانیم، و آنان در آن شهر و دیار به فسق و فجور می‌پردازند (و به مخالفت با دستورات الهی برمی‌خیزند)، پس فرمان

(وقوع عذاب) بر آنجا واجب و قطعی می‌گردد و آنگاه آن مکان را سخت درهم می‌کوبیم (و ساکنانش را هلاک می‌گردانیم)».

آنچه در گام اول از آیات قرآنی که درباره تجمّل گرایي ذکر شده و چشم انسان را به خود خیره می‌کند این است که تجمّل پرستی از سردمداران و بزرگان یک ملت و تمدن شروع می‌شود و بعدها اگر ادامه پیدا کرد به مردم عادی آن جامعه سرایت می‌یابد. بدین معنا که ریشه‌ی تجمّل گرایي در فساد بزرگان یک جامعه است که مفسرین نیز در برداشت خود از آیات قرآنی بدان اشاره داشته‌اند.

«طبرسی» از مفسران بزرگ شیعه در تفسیر خود در این مورد می‌گوید: «علت اینکه: فقط «مترفین» یعنی طبقه متنعم و مرفه را ذکر می‌کند، این است که دیگران تابع آن‌ها هستند و هر امری که به آن طبقه شود، برای همه مردم است. [361]» طبرسی آن‌چنان که از سخنش پیداست ریشه‌ی هر کار بدی نزد مردم را من جمله تجمّل گرایي، نتیجه‌ی عمل سوء مدیران و بالادستان یک مملکت و تمدن می‌داند.

در تفسیر «بیان السعادة» نیز همین نظر ذکر شده است و آمده است که خطاب آیه به نازپروردگان بزرگ و مرفه است که دیگران به آن‌ها نگرسته و از آنان پیروی می‌کنند [371].

پس می‌توان از این آیه پیام‌های زیر را دریافت کرد:

1- در اکثر جوامع و تمدن‌ها، همیشه وجود تجمّل گرایان و آنانی که از حدود نعمت‌های خداوندی تجاوز کرده‌اند، موجب عذاب و قهر خداوند بوده است.

2- یکی از موجباتی که عذاب خدا را به دنبال داشته و دارد تجمّل گرایي و رفاه بیش از حد و غرق در نعمت‌های خداوندی بودن است.

3- همیشه زیر پا گذاشتن اخلاق و مسائل اجتماعی، اول از مسئولان و والا دستان مرفه یک جامعه شروع می‌شود.

خداوند در آیات قرآن تجمّل گرایي و تنعم بیش از حد را مصداقی بارز از ظلم دانسته و تجمّل گرایان را افرادی طالم معرفی می‌کند و کسانی را که تجمّل گرا هستند افرادی مجرم می‌داند: «وَاتَّيَدَعِ السَّادِينَ طَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ» [381]؛ «و آنان که ستم می‌کردند،

از تنعم و کامجویی پیروی کردند؛ و گناهکار بودند.»

علامه در تفسیر المیزان در مورد این آیه معتقد است آنانی که تجمل‌گرا بوده و غرق در نعمت‌های دنیوی شدند مردمی ستمکار و سراسر پیرو لذایذ مادی بوده و در این وادی غوطه‌ور گشته و در نتیجه به جرم و گناه آلوده شدند [39].

یکی از پیام‌هایی که از آیه‌ی فوق می‌توان دریافت این است که تجمل‌گرایی و تنعم یکی از مصادیق نهی از منکر است و تجمل‌گرایی به‌عنوان یک منکر بزرگ که می‌تواند جامعه‌ای را به تباهی بکشد و موجبات انحلال یک جامعه را ایجاد کند معرفی شده است.

رشید رضا از مفسران اهل سنت در این باره می‌گوید: تجمل‌گرایی اجتماع را فاسد کرده و آن را در ورطه‌ی نابودی قرار می‌دهد و بدین خاطر است که قرآن آن را نوعی از مصادیق ظلم و جرم معرفی کرده است [40].

قرآن کریم امت‌هایی که دچار هلاکت به خاطر تجمل‌گرایی شده‌اند را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ. فَلَمَّا أَحَسُّوا بُأْسَ سُنَّائِنَا إِذْ أَوْهَمُوا هُمْ أَنَّ هُمْ مَسْكُونَةٌ أَفْوَاضْنَاهُمْ لَعْنَتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَضَلَّوْنَ. لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِدِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَضَلَّوْنَ. قَالَُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا زُفَرَاءُ كُنَّا ظَالِمِينَ. فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ [41]». «چه بسیار آبادی‌های ستمگری را در هم شکستیم؛ و بعد از آن‌ها، قوم دیگری روی کار آوردیم. هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند. (گفتم) فرار نکنید؛ و به زندگی پرنار و نعمت، و به مسکن‌های پرزرق و برق و برقتان بازگردید! شاید (سائلان بیایند و) از شما تقاضا کنند (شما هم آنان را محروم بازگردانید) گفتند: «ای‌وای بر ما! به‌یقین ما ستمگر بودیم، و همچنان این سخن را تکرار می‌کردند، تا آن‌ها را درو کرده و خاموش ساختیم.

خداوند در این آیات علاوه بر این که از نابودی ملت‌های مترف یعنی زیاده‌روان و تجمل‌گرایان یاد می‌کند این نکته را یادآور می‌شود که اولاً کسانی که ستمگر و ظلم باشند به هر وسیله‌ای – که در اینجا یکی از مصادیق آن تجمل‌گرایی بود – بالأخره نابود خواهد کرد و ثانیاً اگر قومی ظلم و ستم پیشه‌ی خودساخته است و با هر وسیله‌ای از جمله تجمل‌گرایی و رفاه‌طلبی ظلم و ستم روا می‌دارد ولی خداوند آنان را نابود نساخته بدین معنا است که در وهله‌ی اول به آن‌ها مهلت داده تا خود را اصلاح

کنند و دوم این که امید آن است که این مرفهان بتوانند دردی از سایر نیازمندان جامعه برطرف کنند و به اقشار ضعیف کمک کنند.

در تفسیر نمونه این گونه از این آیات تعبیر شده است؛ این عبارت ممکن است اشاره به آن باشد که همواره در این زندگی پرنار و نعمتی که داشتند سائلان و تقاضاکنندگان بر در خانه‌هایشان رفت و آمد داشتند، با امید مدد آمدند و محروم بازمد گشتند به آن‌ها مدد گوید؛ بازگردید و همان صحنه‌های نفرت انگیز را تکرار کنید، و این در حقیقت يك نوع استهزاء و سرزنش است. [42]

تفسیر نور در مورد «مَا أُتِرَفْتُمْ فِيهِ» که یکی از واژه گان کلیدی بحث تجمّل گرایي نیز محسوب می‌شود بیان داشته است که کامیابی، تنعم و تجمّل گرایي می‌تواند زمینه ساز ظلم و طغیان باشد [43].

خداوند در قرآن تنها وسیله‌ای هوشیاری و نجات از تنعم و تجمّل گرایي ملت‌ها و تمدن‌ها را عذاب خود معرفی می‌کند: «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْعَلُونَ [44]»؛ «تا زمانی که متنعمان مغرور آن‌ها را در چنگال عذاب گرفتار سازیم؛ در این هنگام، ناله‌های دردناک و استغاثه آمیز سرمی‌دهند.»

در مورد این که آیه چرا در مورد عذاب گروهی از طاغیان، به تجمّل گرایان و مُترَفین آنان اشاره کرده است درحالی که گناهکاران فقط اینان نیستند آمده است؛ به خاطر این است که آن‌ها (تجمّل گرایان) سردمداران گمراهی و ضلالت‌اند و یا برای این است که مجازات در مورد آن‌ها دردناک‌تر خواهد بود. [45]

در برخی از تفاسیر [46] در معانی کلمه‌ای «مُتْرَفِيهِم» اُغْنیائهم و رؤسائهم آمده است که می‌شود این را بیان داشت که ثروتمندان و بالادستان و رجال صاحب جاه و منصب در هر حکومتی، همیشه نماد تجمّل گرایي بوده و از فساد آنان است که فساد در جامعه‌ای گسترش و رونق می‌گیرد.

پس آیه‌ای مذکور تجمّل گرایان و آنانی که در نعمت‌های خداوند دچار زیاده‌روی شده‌اند را سردمداران و پیشگامان گمراهی و ستمگری معرفی کرده است و بدین وسیله مردم را متوجه خطر این پدیده‌ای بسیار شوم ساخته است.

خداوند وقتی در شریعت اسلامی استفاده از برخی از ابزار و وسایل را حرام برشمرده است، بدین معناست که آن وسایل مصداقی بارز از وسایل تجمل‌گرایی هستند. مانند غذا خوردن در ظروف طلا و نقره، استفاده از لباس ابریشم و طلا برای مردان. این تحریم‌ها خط قرمزی برای بشریت در استفاده از نعمت‌های خداوندی است که باید از آن بر حذر باشند؛ چه بسا اگر به آن وسایل نزدیک گشتند و از حدود خداوند تجاوز کردند زمینه‌ای از زمینه‌های سقوط خود و تمدنشان را فراهم کرده‌اند.

خداوند چه زیبا در قرآن در مورد بی‌ارزش بودن نعمت‌های این دنیا فرموده است: «وَلَوْ لَا أَن يَكُونِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَفَجَعَلْنَاهَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُذِيبَهُمْ سُقُفًا مِّنْ فِصَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيَّهَا يَطْفَهُرُونَ. وَلِيُذِيبَهُمْ أَيْوَابًا وَسُرُورًا عَلَيَّهَا يَتَّكِبُونَ. وَزُخْرُفًا وَإِن كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» [471]؛ «اگر (بهره‌مند شدن کفار از انواع مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه‌ی مردم (تمایل به کفر پیدا کنند و در گمراهی) ملّت واحدی گردند، ما برای کسانی که به خداوند مهربان باور نمی‌داشتند خانه‌هایی با سقف‌هایی از نقره فراهم می‌آوردیم، و برای آنان پلّه‌ها و نردبان‌های سیمین ترتیب می‌دادیم که از آن‌ها بالا روند. (چراکه نعمت چندروزه‌ای حیات بی‌ارزش است و در مقابل نعمت جاویدان آخرت چیزی به حساب نمی‌آید). و برای خانه‌هایشان درهایی فراهم می‌آوردیم، و تخت‌هایی نقره‌ای که بر آن‌ها تکیه می‌زنند و می‌لمند ترتیب می‌دادیم. و زر و زیور و انواع وسایل تجمّلی و زینت‌آلات بدیشان می‌دادیم. امّا همه‌ی این‌ها متاع زندگی این جهانی است، و آخرت در پیشگاه پروردگارت برای پرهیزگاران آماده است (و نعمت سرای جاویدان که از آن خداپرستان است، با نعمت جهان گذران قابل مقایسه نیست).»

آیه‌ی فوق این پیام را می‌دهد که اولاً ثروت و تجمل‌گرایی هرگز نشانه‌ای از عزت تمدنی نبوده است و ثانیاً کسانی که ارزش را فقط در زینت و زیور و تجمل آرای می‌بینند نسبت به خدا کافر هستند؛ زیرا مؤمن عزت را به سعادت در آخرت می‌بیند.

اگر در تاریخ اسلام نظری انداخته شود فهمیده می‌شود که آن تمدن و جامعه‌ای را که پیامبر (ص) با درس گرفتن از قرآن و عبرت‌های تاریخی‌ای که قرآن بیان داشته است و راه‌حل‌هایی که ارائه داده است، به وجود آورد و در آن رنگ و بویی از اشرافی‌گری نبود و همه‌ی زیردستانش را از اشرافی‌گری و اشتغال به مال دنیا بر حذر داشت، بعد از وجود ایشان کم‌کم به افول گرایید و مشاهده می‌شود که از بعد از حیات پیامبر (ص) تاکنون چقدر تمدن‌های اسلامی‌ای بوده‌اند که نابود شده و فقط در تاریخ از آنان اسم به‌جامانده است؛ زیرا که تجمل‌گرایی را پیشه خود و مردمان خود ساختند و بدین گونه قدرت

را از دست داده و تسلیم کفر شده اند. امروز بیش از پیش جوامع مسلمان درگیر تجمّل گرایی شده اند به گونه ای که در برخی از کشورهای مسلمان هزینه ای زیورآلات زنا نشان می تواند شکم کودکان گرسنه ای مسلمان را به مدت زیادی سیر کند. کودکان و انسان های گرسنه ای مسلمان که در سویی دیگر دنیا دست کمک به سویی هم نوعان مسلمان خود دراز کرده؛ ولی برخی چنان در تجمّل خود غرق اند که صدای کسی را نمی شنوند و تجمّل گرایی و لذت نعمت های دنیا آنان را بدجوری فریفته است. آنان درواقع قربانی نقشه ای شوم دشمنان اسلام و تمدن اسلامی هستند که بارها در طول تاریخ اسلام موفق به گرفتن تمدن باشکوه از مسلمانان شده اند و این بار نیز تابه حال در بین تعداد کثیری از جوامع مسلمان موفق به اجرای این برنامه ای شوم خود شده اند تا بار دیگر تمدن اسلامی را به نابودی بکشند و این مسلمانان هستند که باید در قبال این هجمه، آموزه های قرآنی را سرلوحه ای خود قرار داده و با تفکر در سرگذشت تمدن های پیشین خود و آن تمدن هایی که قرآن از آنان نام برده است بتوانند در برابر این پدیده ای شوم یعنی تجمّل گرایی از خود وحدت نشان داده و باهم در جهت حفظ تمدن اسلامی، یکپارچه در جلوی این نقشه ای شوم دشمنان تمدن اسلامی بایستند.

نتیجه گیری

متون تاریخی گواه این هستند که تمدن های زیادی در نتیجه ای تجمّل گرایی از بین رفته و رو به انحطاط رفتند.

آموزه های قرآنی نیز به روشنی سرگذشت تمدن هایی را بیان کرده اند که به دلیل تجمّل گرایی نابود شده اند و تجمّل گرایی را یکی از خطراتی معرفی نموده است که می تواند یک تمدن را از هم بپاشاند و ملت مسلمان را همواره از آن بر حذر داشته است. با دقت و جست و جو در تفاسیر فریقین در مورد تجمّل گرایی و خطرات آن در زمینه ای نابودی تمدن ها به خصوص تمدن اسلامی، نتایج ذیل حاصل آمده است:

1- در طول تاریخ بشر تمدن های زیادی به خاطر برخی عوامل از بین رفته و یا شوکت و صلابت خود را از دست داده اند، یکی از آن عوامل، تجمّل گرایی بوده است.

2- قرآن کریم تجمّل گرایی را یک نوع معصیت و ردیله ای اخلاقی می داند که اگر ادامه پیدا کند به

ظلم، ستم، سستی و ضعیف نسبت به اجتماع و دین، ناامنی و قحطی و فروپاشی انسجام اجتماعی می‌انجامد، معرفی کرده است.

3- قرآن کریم تجمل‌گرایی را فقط منحصر به اسراف در مواد غذایی نمی‌داند؛ بلکه دامنه‌ی آن را بیش‌تر از این‌ها می‌داند و اسراف و زیاده‌روی در هر چیزی مانند زیاده‌روی در مسکن، پوشش، زینت‌های زنان و مردان، استفاده‌ی نامتعارف از برخی ظروف نیز می‌داند و در یک‌کلام آن را محدود به مواردی خاص نمی‌داند، بلکه این را خاطرنشان می‌کند که زیاده‌روی در هر زمینه‌ای که باشد نوعی تجمل‌گرایی محسوب شده و خود خطری برای نابودی آن جامعه خواهد بود.

4- قرآن کریم شروع تجمل‌گرایی را همیشه از ناحیه‌ی بزرگان، اغنیاء، سردمداران و بالادستان یک حکومت می‌داند و بیان می‌دارد که همیشه مسئولان طراز اول جوامع به خاطر منصب و مقامی که دارا بودند و هستند رو به تجمل‌گرایی آورده و در نتیجه مردمان آن جامعه به تبع و پیروی از آنان نیز خود به تجمل‌گرایی روی می‌آوردند.

5- تجمل‌گرایی و تنعم و زیاده‌روی در نعمت باعث قهر و عذاب الهی است و بدین خاطر است تمدنی که در آن عیاشی و تجمل‌گرایی و مدگرایی افزایش یافت دیر یا زود از بین خواهد رفت.

6- قرآن کریم تجمل‌گرایی را یکی از مصادیقی معرفی می‌کند که باید نسبت به آن نهی از منکر کرد و این را بیان می‌دارد که مسلمانان باید برای حفظ تمدن خود از تجمل‌گرایی بر حذر بوده و هر فردی را که به سمت آن سوق پیدا کرد، آن را از آن نهی کنند.

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.
2. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحادة، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، 1408 هـ.ق.
3. ابن فارس، احمد، مجمل اللغة، تحقیق: زهير عبدالمحسن سلطان، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ دوم، 1406 هـ.ق.
4. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، دارالفکر، بیروت، 1399 هـ.ق.
5. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، 1414 هـ.ق.
6. ابن نبی، مالک، شروط النهضة، دار الفکر، بیروت، 1969 هـ.ق.
7. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان الداودی، دار القلم، بیروت، چاپ اول، 1412 هـ.ق.
8. افسر دیر، حسین و رحیمی، عصمت، آسیب شناسی تجمل گرایی در رفتارهای فردی و راهکارهای قرآنی و روایی پیشگیری از آن، مجله ی بصیرت و تربیت اسلامی، دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، شماره 33، تابستان 1394 هـ.ق.
9. البوطی، محمد سعید رمضان، منهج الحضارة الإسلامية فی القرآن، دارالفکر، دمشق، چاپ اول، 1987 م.
10. جوهری، اسماعیل، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، دار

11. دهخدا، علي اكبر، لغتنامه دهخدا، سازمان مديريت و برنامه ريزي كشور، تهران، بي تا.
12. دورانت، ويليام جيمس، تاريخ تمدن، ترجمه ي عربي: زكي نجيب محمود، دار الجيل، بيروت، 1408 هـ.ق.
13. ذهبي، شمس الدين، سير أعلام النبلاء، دار الحديث، قاهره، 1427 هـ.ق.
14. رضا الحسيني، رشيد، تفسير المنار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره، 1990 م.
15. سلطان علي شاه، سلطان محمد بن حيدر، تفسير بيان السعادة، ترجمه: محمد رضا خاني و حشمت الله رياضي، سر الأسرار، چاپ اول، 1372 هـ.ش.
16. سيد قطب، ابراهيم حسين، في ظلال القرآن، دار الشروق، قاهره، چاپ هفدهم، 1412 هـ.ق.
17. شريعتي، علي، تاريخ تمدن، بي نا، تهران، بي جا.
18. شهيد پاك، محمد رضا، علل واقعي سقوط اندلس و نظريه ي ابن خلدون، مجله علمي - پژوهشي پژوهش نامه تاريخ اسلام، انجمن ايراني تاريخ اسلام، سال اول، شماره يك، بهار 1390 هـ.ش.
19. شوقي، ابوخليل، الحضارة العربية الإسلامية و موجز عن حضارات السابقه، دارالفكر، بيروت، چاپ دوم، 1417 هـ.ق.
20. طباطبائي، محمد حسين، تفسير الميزان، ترجمه: محمد باقر موسوي، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چاپ پنجم، 1374 هـ.ش.
21. طبرسي، فضل بن حسن، تفسير مجمع البيان، ترجمه: حسين نوري همداني، تحقيق: محمد مفتح، نشر فراهاني، تهران، چاپ اول، بي تا.

22. طهطاوي، سيد محمد، غروب آفتاب در اندلس، دار الصادقين، تهران، 1381 هـ.ق.

23. عباس، فضل حسن، القصص القرآني أیجاؤه و نفحاته، دارالفرقان، عمان، چاپ اول، 1407 هـ.ق.

24. فوزي، يحيي و صنم زاده، محمود رضا، تمدن اسلامي از دیدگاه امام خميني، فصلنامه علمي - پژوهشي تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامي، شماره 9، دانشگاه بين المللي امام خميني، قزوین، 1391 هـ.ش.

25. قرائتی، محسن، تفسير نور، مرکز فرهنگي درسهاي از قرآن، تهران، چاپ اول، 1388 هـ.ش.

26. كيلاني، ابراهيم زيد، دراسات في الفكر العربي الإسلامي، بي نا، عمان، چاپ سوم، 1991 م.

27. المحلي، محمد بن احمد و سيوطي، عبدالرحمن، تفسير الجلالين، مؤسسة النور للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، 1416.

28. معين، محمد، فرهنگ معين، انتشارات ادنا، تهران، چاپ چهارم، 1386 هـ.ش.

29. مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ دهم، 1371 هـ.ش.

30. نفيسي، علي اكبر، فرهنگ نفيسي، كتابفروشي خيام، تهران، بي تا.

آدرس: استان هرمزگان، جزيره قشم، بخش شهاب، روستاي گوري، جنب مسجد جامع، منزل ايوب شافعي پور،
كد پستي: 7954156499

تلفن همراه: 09179391952 - 09107786410

[11] - فرهنگ معین، ج 1، ص 484.

[12] - لغتنامه دهخدا، ج 5، ص 2900.

[13] - مجمل اللغة، ج 1، ص 240.

[14] - ایشان «أَبُو زَيْدٍ سَعِيدٍ بْنُ أَوْسٍ بْنِ ثَابِتِ بْنِ بَشِيرٍ» از علمای نحو است که در سال 120 هجری در بصره به دنیا آمده است. به نقل از: سیر أعلام النبلاء، ج 8، ص 181.

[15] - ایشان «أَبُو سَعِيدٍ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنُ قُرَيْبٍ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ» از علمای لغت است که در سال صد و بیست و اندی در بصره چشم به جهان گشود. به نقل از: سیر أعلام النبلاء، ج 8، ص 232.

[16] - معجم مقاییس اللغة، ج 2، ص 75-76.

[17] - الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج 2، ص 633.

[18] - المفردات في غريب القرآن، ج 1، ص 241.

[19] - لسان العرب، ج 4، ص 197.

[10] - تاریخ ابن خلدون، ص 216.

[11] - دورانت، ويليام جيمس، تاريخ تمدن، ج1، ص3.

[12] - الحضارة العربية الإسلامية و موجز عن حضارات السابقه، ج1، ص20.

[13] - دراسات في الفكر العربي الإسلامي، ص247.

[14] - تمدن اسلامي از دیدگاه امام خميني، ص22.

[15] - شريعتي، علي، تاريخ تمدن، ج1، ص12.

[16] - شروط النهضة، ص65.

[17] - منهج الحضارة الإسلامية في القرآن، ص19.

[18] - فرهنگ نفيسي، ج2، ص809.

[19] - فرهنگ معين، ج1، ص426.

[20] - لغتنامه دهخدا، ج5، ص1547.

[21] - معجم مقاييس اللغة، ج1، ص345.

[22] - المفردات في غريب القرآن، ج1، ص166.

[23] - آسیب شناسي تامل گرايي در رفتارهاي فردي و راهكارهاي قرآني و روايي پيشگيري از آن، ص105.

[24] - غروب آفتاب در اندلس، ص16-17.

[25] - علل واقعي سقوط اندلس و نظريه ي ابن خلدون، ص91.

[26] - الأحقاف: 26.

[27] - القصص القرآني أجاؤه و نفحاته، ص102.

[28] - تفسير المنار، ج12، ص158.

[29] - في ظلال القرآن، ج5، ص2910.

[30] - سبأ، ص34-36.

[31] - النحل، 112.

[32] - تفسير نمونه، ج11، ص434.

[33] - القصص، 58.

[34] - تفسير نور، ج7، ص78.

[35] - الإسراء، 16.

[36] - تفسير مجمع البيان، ج14، ص110.

[37] - تفسير بيان السعادة، ج8، ص245.

[38] - هود، 116.

[39] - تفسير الميزان، ج11، ص79.

[40] - تفسير المنار، ج8، ص360.

[41] - الأنبياء ، 15-11.

[42] - تفسير نمونه ، ج13 ، ص367.

[43] - تفسير نور، ج5، ص430.

[44] - المؤمنون، 64.

[45] - تفسير نمونه ، ج14 ، ص270.

[46] - تفسير الجلالين، ص349.

[47] - الزخرف، 35-33.